روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰
وطن امروز

پیامبر اعظم(ص): داناترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.

اخبار

۶ پروانه زرین و یک دیپلم افتخار برای سوره در جشنواره فیلم کودک

سازمان سینمایی سوره در سی‌وششمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان با کسب ۲ پروانه زرین در بخش فیلم داستانی کوتاه برای فیلم‌های «یک دو سه» و «فرزند حبیب» و ۴ پروانه زرین و یک دیپلم افتخار در بخش فیلم‌های بلند برای «باغ کیانوش» و «مافیای شجاعان» حضور موفقیت‌آمیزی در این رویداد داشت.

در بخش فیلم‌های بلند ۳ پروانه زرین به فیلم سینمایی «باغ کیانوش» و پروانه زرین جایزه ویژه دبیر جشنواره و دیپلم افتخار بهترین فیلمنامه به فیلم «مافیای شجاعان» تعلق گرفت. همچنین در بخش فیلم داستانی کوتاه، پروانه زرین بهترین کارگردانی بخش کودکان غزه به امیرحسین کشمیری برای فیلم «یک دو سه» و پروانه زرین بهترین فیلم کوتاه داستانی نیز به مصطفی رضوانی برای فیلم «فرزند حبیب» رسید.

«هان کانگ» نویسنده اهل کره‌جنوبی برنده نوبل ادبی ۲۰۲۴ شد

هان کانگ، نویسنده ۵۳ ساله از کره‌جنوبی جایزه نوبل ادبیات امسال را به خانه برد. وی پیش از این برنده جایزه بوکر بین‌المللی در سال ۲۰۱۶ شده بود. به این ترتیب ۱۱ میلیون کرون سوئد، معادل حدود ۹۹۰ هزار دلار دریافت می‌کند. تونی موریسون، دوریس لسینگ، گابریل گارسیا مارکز و باب دیلن از برندگان قبلی جایزه ادبی نوبل هستند که این جایزه مهم ادبی را برای مجموعه آثارشان دریافت کرده‌اند. سال پیش یون فوسه، نویسنده نروژی این جایزه را دریافت کرد. جایزه نوبل ادبیات از سال ۱۹۰۱ تاکنون ۱۱۶ بار اهدا شده و ۴ بار به ۲ نویسنده به صورت مشترک رسیده است.

سیدجعفر حمیدی در بیمارستان

دکتر سیدجعفر حمیدی، نویسنده و استاد زبان و ادبیات فارسی در بیمارستان بستری شد. ابوالقاسم ایرانی، شاعر با اعلام این خبر گفت: متأسفانه ایشان به دلیل عفونت ریه در بخش آی‌سی‌یوی بیمارستان مهر بستری و احوال‌شان نامساعد است. سیدجعفر حمیدی، استاد زبان و ادبیات فارسی، شاعر و نویسنده سال ۱۳۱۵ در بوشهر متولد شد. او تحصیلات ابتدایی تا متوسطه را در بوشهر سپری کرد. پس از آن به عنوان شاگرد اول دیپلم ادبی، بدون کنکور دوره لیسانس ادبیات فارسی را در دانشگاه شیراز گذراند. حمیدی بعد از پایان خدمت سربازی به تدریس در دبیرستان سعادت بوشهر مشغول شد. او سال ۱۳۴۶ به تهران آمد و موفق به اخذ فوق لیسانس علوم تربیتی و روانشناسی شد. پس از آن سال ۱۳۵۵ دوره فوق‌لیسانس ادبیات فارسی را در دانشگاه تهران گذراند. استاد حمیدی پس از اخذ کارشناسی ارشد در رشته ادبیات، برای گذراندن دوره دکترا در همین رشته وارد دانشگاه فردوسی مشهد شد و سال ۱۳۶۳ دکترای خود را دریافت کرد.

اکران فیلم‌تئاتری خاطره‌انگیز از رامبد جوان و نگار جواهریان

فیلم‌تئاتر «دیوار چهارم» (۱۳۹۱) به کارگردانی امیررضا کوهستانی چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۳ ساعت ۱۷ در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید.

پس از نمایش این فیلم‌تئاتر، نشست نقد و بررسی آن با حضور عباس غفاری (میزبان) و فرزانه ابراهیم‌زاده (منتقد تئاتر) برگزار می‌شود. نمایش «دیوار چهارم» امیررضا کوهستانی برداشتی آزاد از نمایشنامه «انگلستان» اثر تیم کروچ است که با اجازه رسمی از سوی نویسنده مورد بازنویسی قرار گرفت. این تئاتر تعاملی با بازی رامبد جوان و نگار جواهریان روی صحنه رفت. «دیوار چهارم» در اصطلاح تئاتری‌ها دیواری فرضی است که میان بازیگران و تماشاگران کشیده می‌شود و زمانی این دیوار می‌شکند که فاصله بین تماشاگران و بازیگران از میان برود و تماشاگران نیز وارد جریان بازی شوند اما شکسته شدن این دیوار همه داستان «دیوار چهارم» امیررضا کوهستانی نیست.

داستان «دیوار چهارم» کوهستانی از یک سکوت طولانی داخل گالری اکو شروع می‌شود. «دیوار چهارم» داستان یک زوج آلمانی - ایرانی است؛ مرد آلمانی تبار نمایشگاه‌گردان است و زن ایرانی در انتظار قلبی که احتمالا از ایران برسد. تمام نمایش لحظه‌های بازی بازیگران در کنار تماشاگران در فضایی کاملا رئال بدون هیچ دکور و حتی تمهید نوری است. تماشاگران تا لحظه پایان نمایش همراه بازیگران مسیر بازی را طی می‌کنند.

فروش کتاب‌های کتابخانه آیت‌الله طالقانی در بازار کهنه کتاب صحت دارد

رئیس کمیته میراث فرهنگی شورای شهر تهران با تأکید بر تلاش شهرداری برای رفع ایرادات مرمت خانه آیت‌الله طالقانی گفت: متاسفانه فروش کتاب‌های کتابخانه آیت‌الله طالقانی در بازار کهنه کتاب صحت دارد. احمد علوی درباره آخرین وضعیت مرمت خانه آیت‌الله طالقانی، با بیان اینکه درباره خانه آیت‌الله طالقانی باید بگویم این بنا در زمان مدیریت آقای کرباسچی به عنوان شهردار تهران خریداری شده بود، اظهار کرد: به مرور زمان از آنجا که قدمت بنا بالا بود، نیاز به مرمت داشت و سال ۱۴۰۱ شورای شهر تهران اعتباری برای شهرداری تهران و سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران مصوب کرد تا نسبت به مرمت این بنا هزینه کنند.

وی درباره انتشار تصاویری مبنی بر فروش کتاب‌های کتابخانه آیت‌الله طالقانی در بازار کهنه کتاب نیز با بیان اینکه موضوع را بررسی کردیم و متاسفانه صحت داشت، اظهار کرد: موضوع از این قرار است که در زمان انجام مرمت، کتاب‌های موجود در خانه را به ساختمان مدیریت فرهنگی و هنری منطقه انتقال می‌دهند و در آنجا متاسفانه در نگهداری این مجموعه کتاب‌ها دقت لازم نمی‌شود و کتاب‌ها سر از جاهایی در می‌آورد که نباید. حتما نهادهای نظارتی وظیفه دارند با مقصران برخورد کنند و سرانجام آن را نیز به اطلاع همگان برسانند.

مستند «آرزم» و روایت سیاست پهلوی اول درباره اروندرود

بدیم برهٔ پالانی

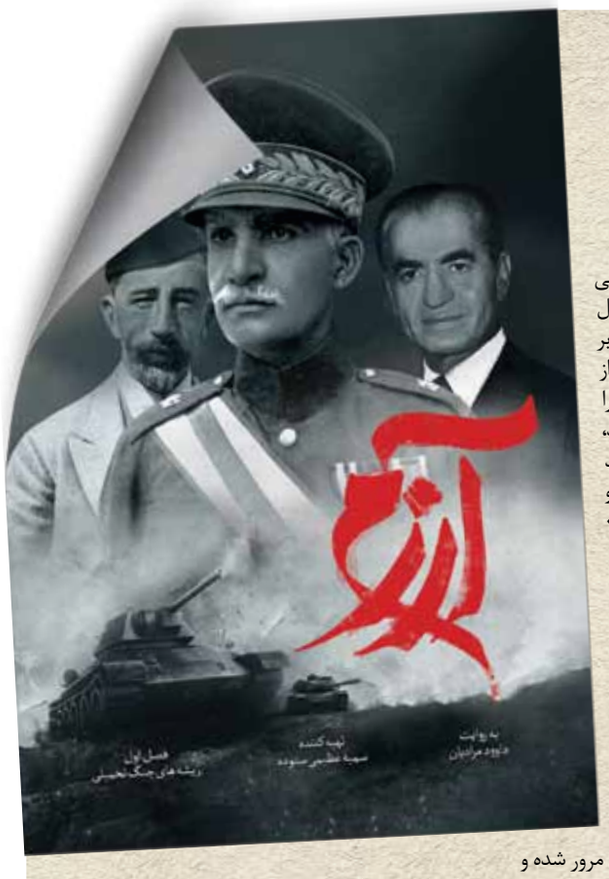

امین محمدزاده: چند سال قبل شبکه سلطنت‌طلب «منو تو» سراغ مرد پا به سن گذاشته‌ای رفت که ادعا می‌کرد فرزند راننده محمدرضا پهلوی است! صورت جوان این مرد در تصاویر ثبت شده از رزمایش ارتش شاهنشاهی در روزهای بعد از فرار شاه در آرشیو رسانه‌ها ثبت شده است.

شأنیت این مرد برای روایت تاریخ مهم مناقشه ارضی ایران فقط به این بود که محمدرضا پهلوی او را بورسیه کرده و به خارج برای تحصیل فرستاده بود. همین! و شبکه منو تو با استفاده از صدای این مرد و با استفاده از آرشیو خریداری‌شده از منبعی به نام «بریتیش پَث» در ظاهر و از «بی‌بی‌سی فارسی» در اصل اقدام به ساخت مستندی به نام «جنگ اروند» کرد. در این مستند با تحریف کامل تاریخ سعی شد روایتی وارونه از عملکرد پهلوی‌ها ارائه شود و آنان را به سبب عبور دادن یک‌روزه کشتی «ابن‌سینا» از اروند رود تقدیس کنند و در نتیجه جمهوری اسلامی را بابت ناتوانی در کنترل صدام مقصر بدانند؛ استراتژی تحقیر ملی برای تحمیق مخاطب. در همان زمان خبر رسید شبکه «اینترنشنال» نیز در حال ساخت مستندی با همین رویکرد است بویژه که برخی چهره‌های نزدیک به آیت‌الله هاشمی نیز در جامه مورخ با جرح و تعدیل در تاریخ شخصیت امام را به نوعی به آغاز جنگ عراق ربط می‌دادند و استنادشان بیشتر به ماجرای پاسخ امام به حسن البکر بود. سال ۱۳۹۹ و در بحبوبه کرونا مستندی ساخته شد به نام «کلاشنیکف‌های آمریکایی»؛ این مستند محصول حوزه هنری و مرکز آفرینش‌های هنری بسیج بود. «کلاشنیکف‌های آمریکایی» درهای تازه‌ای روی روایت از تاریخ جنگ باز کرد و با محور قرار دادن صدام تا روزی که او برای ترور کریم قاسم اقدام کرده بود، در تاریخ عقب رفت. کریم قاسم نخستین رئیس‌جمهور عراق بود که در این مستند به عنوان «اولین مطالبه‌گر» اروند و خوزستان معرفی می‌شد. مستند در زمان خودش مثل آبی شد روی آتش اینترنشنال و منوتو و حسب اتفاق نیز خوب پخش و دیده شد.

«کلاشنیکف‌های آمریکایی» یک ویژگی ناب داشت و آن حرکت بر مدار «سیدروح‌الله خمینی» بود. یعنی این مستند انگار به رغم داستان‌گویی سعی داشت با اسنادی که ۳۰ سال پس از جنگ منتشر شده بود به تبیین نگاه امام نسبت به جنگ بپردازد و به صورت دقیق به نقش خاندان پهلوی در حمله عراق به ایران نیز اشاره کرده بود که تا آن روز سابقه نداشت. این سعی در روایت تاریخ بعدها در مستندهای متعددی دنبال شد که «سفیر فیلم» از پیشتازان آن بود و مستندهایی درباره «جنگ ظفار» و رخدادهای آن مقطع ساخته شد اما «کلاشنیکف‌های آمریکایی» شتاب‌زده از تاریخ پیش از انقلاب عبور کرده بود و انگار داوود مرادیان، کارگردان این مجموعه دنبال فرصتی بود تا به نقش خاندان پهلوی در مناقشه ارضی بین عراق و ایران بپردازد؛ فرصتی که با مجموعه مستند «آرزم» محقق شده است.

آرزم در لغت یعنی «جنگ، رزم، کارزار»؛ نامی که معلوم می‌کند چرا این تعداد عکس روی پوستر فصل اول این مجموعه کار شده است. در تصاویر روی پوستر شاید فقط ۳ نفرش برای مخاطب ایرانی آشنا باشد: «رضاخان، محمدرضا پهلوی و نهایتاً صدام» اما پوستر نشان می‌دهد کارزار بر سر تمامیت ارضی ایران انگار ریشه عقب‌تری دارد و از تصاویر «حسن البکر، عبدالسلام عارف و عبدالکریم قاسم» نیز استفاده شد. در پوستر دوم آرزم حتی تصویر نخستین شاه عراق یعنی «فیصل اول» نیز دیده می‌شود که نشان می‌دهد ماجرای اروند نه برای سال ۱۳۴۸ که به سال ۱۳۰۱ بازمی‌گردد و این دقیقا نقطه آغاز مجموعه مستند «آرزم» است.

ظاهرا فصل نخست «آرزم» قرار است پیش‌زمینه‌های جنگ را مورد بررسی قرار دهد و همان‌طور که مشخص است این مستند بین ۲۰ تا ۲۳ قسمت خواهد بود. این مجموعه در قسمت‌های یک تا ۳ به ماجرای شکل‌گیری حکومت سلطنتی عراق به دست انگلیس بعد از فروپاشی عثمانی می‌پردازد؛ به ماجرای واگذاری ساحل شرقی ایران به عراق سلطنتی توسط رضاخان بر اساس خاطرات رجال پهلوی اول. در بخشی از قسمت اول آمده: باقر کاظمی خاطرات آن روز را اینطور نوشته: «ما نزد رضاشاه رفتیم، نوری‌سعید، وزیر عراق آمد و گریه و زاری کرد که بگذارید این رودخانه مال ما شود. شما دریای فارس و دریای مکران را دارید اما ما هیچ چیز نداریم.» رضاشاه گفت: خب! اروند را به اینها بدهیم. با همین یک جمله، کار تمام می‌شود. رضاشاه تمام ساحل اروند را به عراق تازه‌تاسیس می‌بخشد و تنها ۵ کیلومتر آب را آن هم در کنار خرمشهر و آبادان برای ایران باقی می‌گذارد. این اتفاق عجیب، بزرگ‌ترین پیروزی عراق تازه‌تاسیس بر همسایه شرقی است؛ پیروزی بزرگی که در قراردادی با عنوان ۱۳۱۶ در همان سال ثبت می‌شود؛ اتفاقی که بستری بزرگ برای درگیری دائمی ۲ برادر خواهد شد.

در مستند «آرزم» روزشمار نشریات پهلوی مرور شده و نکاتی از آن بیرون کشیده شده که روایت را هم قدرتمند کرده و هم باعث شده مخاطب با زوایای جدیدی از ماجرای پهلوی‌ها آشنا شود بویژه وقتی شاه در دانشگاه افسری از دفاع با کارد، ناخن و چنگال حرف زده.

اما ویژگی «آرزم» فقط در بدیع بودن رخدادهایش نیست که مخاطب ایرانی هیچ اشرافی بر آن ندارد. شخصیت‌پردازی در این مستند نیز مورد توجه قرار گرفته است! «آرزم» به رغم اینکه پژوهش‌محور است به هیچ وجه مقاله تصویری نیست بلکه هر قسمت آن با یک شخصیت به راه می‌افتد و سعی می‌شود در طول قسمت حتی به حالات احتمالی روحی و روانی او نیز پرداخته شود. تعاملات شاه با شخصیت‌های عراقی، درگیری شاه با خودش، کریم قاسم با خودش و با عبدالناصر مصری و جمع همه اینها مستند «آرزم» را به اثری خاص تبدیل کرده است اما ضعف «آرزم» شاید کیفیت بد آرشیوش باشد؛ آرشیوی که اگر توسط صداوسیما خریداری می‌شد اکنون با مستندی مواجه نبودیم که تصاویر آن متاسفانه ۴۸۰p هستند و ارزش بصری کار را زیر سوال می‌برند.

«آرزم» محصول شبکه افق است که گویا قرار شده مرکز سیمرغ نیز در آن مشارکت داشته باشد.

نگاهی به موسیقی و تیتراژ ماندگار سریال «کوچک جنگلی»

یادی از بلبل گیلان

علیرضا سعیدی: یکی از منحصر به فردترین ویژگی‌های سریال میرزا کوچک‌خان جنگلی را باید تیتراژ و موسیقی متن آن دانست؛ موسیقی‌ای که با گذشت ۴ دهه از ساخت و پخشش همچنان به عنوان یکی از ماندگارترین آثار هنری کشور مطرح است و حتی در سال‌های اخیر بازتولید آن نیز انجام شده است. پروژه ساخت «کوچک جنگلی» سال ۱۳۶۳ آغاز شد و سال ۱۳۶۶ پایان یافت؛ پروژه‌ای که طبق روایت‌های مختلف پیش‌تولید آن توسط بهروز افخمی از مدیران آن زمان گروه فیلم و سریال شبکه یک سیما پایه‌گذاری شد ولی بعد به ناصر تقوایی برای کارگردانی واگذار شد، البته گزینه‌های دیگری همچون علی حاتمی و همایون شهنواز نیز برای کارگردانی این سریال مد نظر مدیران بودند. در این چارچوب ناصر تقوایی فیلمنامه سریال را با نگاهی به داستان «مردی از جنگل» احمد احرار نوشت اما شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد و از زمانی که کارگردان نامدار اما پروسواس سینما کارگردانی را آغاز کرد، اما و اگرهایی پیش آمد و سرانجام کار به سمت و سویی هدایت شد که پس از گذر از حاشیه‌ها این بهروز افخمی باشد که خود نویسندگی و کارگردانی اثر را به عهده بگیرد؛ شرایطی که در این چارچوب هم موجب خلق حاشیه‌های متعددی شد اما در نهایت افخمی بالاخره قصه «کوچک جنگلی» را به سرانجام رساند و اثری را روی آنتن شبکه یک برد که با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد.

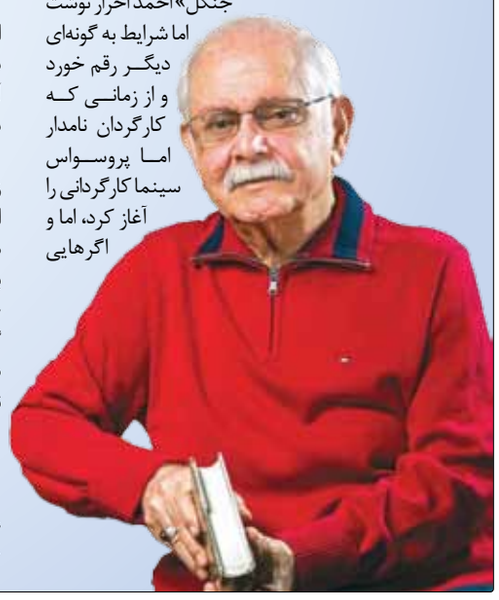

البته این سریال تنها دوره اول قیام میرزا کوچک خان را به تصویر می‌کشد؛ از قیام و شکل‌گیری هیات اتحاد اسلام تا ورود نیروهای تیمورتاش به رشت و راهپیمایی طولانی جنگلی‌ها به سمت شرق گیلان که منجر به تسلیم شدن احمد کسمایی و اعدام دکتر حشمت شد؛ جایی که سریال در همین نقطه تمام می‌شود.

از قصه و حاشیه و اما و اگرهای سریال «کوچک جنگلی» که پرداختن به آن نیازمند ساخت یک مستند چند قسمتی است، بگذریم، این موسیقی تیتراژ سریال به آهنگسازی سیدمحمد میرزمانی و خوانندگی ناصر مسعودی است که با آن تم گیلکی و نوای برآمده از تاریخ گیلان طعم تماشای یک سریال حماسی - تاریخی را شیرین می‌کند.

این موسیقی همچون دیگر موسیقی‌های سریال‌های آن زمان به معنا و مفهوم مطلق کلمه یکی از مولفه‌های شناسایی اثری است که آمده بود تا در تاریخ جا خوش کند و در ذهن مردم به عنوان یک خاطره ثبت شود؛ آن هنگام که خواننده با آن صدای مخملین و استادانه‌اش ترانه را آغاز می‌کند: «چقد جِنگلَ خوسی، ملت وَسی، خسته نُبُستی، می‌جان جانانا، تَرا گُمَه میرزا کوچک خانا، خدا دانه که من، نتانم خفتن، از ترس دشمن، می دل آویزانا، ترا گمه میرزا کوچک خانا، چِر ه زوتر نایی، تندتر نایی، تنها بنایی، گیلان ویرانا، ترا گمه میرزا کوچک خانا، اَمه رشتی جَغَلان، ای سیم تی فرمان، کُنیم اَمی جان، تی پا جیر قربانا، ترا گمه میرزا کوچک خانا».

ترانه‌ای برای میرزای گیلان عزیز که در یک ترسیم عاشقانه و عارفانه از مرد حماسه‌های گیلان، از او می‌پرسد: «چقدر در جنگل می‌خوابی به خاطر مردم؟ خسته نشدی ای جان جانانم؟ با توام میرزا کوچک خان! خدا می‌داند که من از ترس دشمن خواب نمی‌توانم، دل آویزان و نگرانم، با توام میرزا کوچک خان! چرا زودتر نمی‌آیی؟ تندتر نمی‌آیی؟ گیلان ویران را تنها گذاشته‌ای، با توام میرزا کوچک خان! ما بچه‌های رشت، به فرمان توایم، جان‌مان را به پایت قربان می‌کنیم، با توام میرزا کوچک خان؟»

و این چنین شد که یک قطعه موسیقی گیلگی در قالب یک موسیقی تیتراژ از سریالی جاودانه آنچنان وِرد زبان مردم ایران شد که با موسیقی فروتنانه و هنرمندانه سیدمحمد میرزمانی تبدیل به خاطره‌ای ملی برای ثبت در موزه ملی خاطرات مردم ایران شد؛ قطعه‌ای در مایه دشتی با نوایی پرسوز و دلبرانه که در یک بسته موسیقایی، ارائه معتبری برای معرفی فرهنگ بومی سرزمینی شد که مردمان و زیبایی‌هایش در یک ملودی به ایرانیان معرفی می‌شوند؛ موسیقی‌ای که ابتدا توسط تورج زاهدی خوانده شد اما بعدا از ناصر مسعودی خواستند به جای زاهدی، خواننده موسیقی تیتراژی باشد که نام سریال «کوچک جنگلی» و حتی خود میرزا کوچک خوان را با آن پیوندی ناگسستنی دارد و مانده است به یادگار.

ناصر مسعودی که خیلی‌ها از او به نام «بلبل گیلان» یاد می‌کنند، مدت‌ها پیش در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌ها درباره نحوه حضورش در سریال «کوچک جنگلی» بعد از ماجرای حضور تورج زاهدی در این مجموعه توضیح داده بود: وقتی سریال پخش شد، جمعی از بزرگان گیلان از جمله آقای سرتیپ‌پور (ترانه‌سرا، نویسنده، هنرمند و سیاستمدار گیلانی) و آقای تدین اعتراض کرده بودند که چرا این قطعه را باید خواننده‌ای بخواند که اهل گیلان نیست. ایشان بسیار برای من قابل احترام بود. از سوی دیگر آقای بهروز افخمی، کارگردان سریال و آقای میرزمانی، آهنگساز سریال به منزل من آمدند و گفتند خواننده گیلک نیست و شما باید تیتراژ این سریال را بخوانی. من آقای زاهدی را نمی‌شناختم، هنوز هم نمی‌شناسم، فقط اخیرا یک بار تلفنی با هم صحبت کردیم. من به احترام این افراد قبول کردم و به آقای میرزمانی گفتم با این آهنگ آشنا هستم، چون وقتی کودک بودم مادرم آن را زمزمه می‌کرد.

خواننده نامدار و پیشکسوت موسیقی گیلان که سوابق بسیار درخشانی در حوزه‌های مختلف موسیقایی داشته، در این گفت‌وگو ضمن تاکید بر اینکه آهنگسازی قطعه همانی بوده که سیدمحمد میرزمانی برای تورج زاهدی ساخته بود، اظهار کرد: آهنگسازی همانی بود که آقای میرزمانی قبلا ساخته بود و فقط صدای من جایگزین صدای آقای زاهدی شد. موسیقی قبلا اجرا و ضبط شده بود و من فقط یک بار دیگر آن را خواندم و صدای مرا روی آن گذاشتند.

وی درباره پیشینه ترانه هم گفته بود: یادم می‌آید این ترانه را مادرم زمزمه می‌کرد. پس می‌توان چنین برداشت کرد که اثر مربوط به فرهنگ بومی منطقه گیلان است. به هر ترتیب زمانی که بچه بودم و مادرم داستان میرزا را برای ما تعریف می‌کرد، این ترانه را هم می‌خواند. او خودش هم این ترانه را از مادرش و دیگران شنیده بود. کسی نمی‌داند شاعرش کیست. البته درباره اینکه چطور آقای میرزمانی آن را پیدا کرد، از خودش سوال کردم. او توضیح داد خانم فرخ‌لقا هوشمند که از هنرمندان خوب گیلان و متولد رشت بودند، آن را برای بهروز افخمی خوانده بودند، آقای افخمی هم آن را به آقای میرزمانی منتقل کرد و قرار شد بر اساس همین ترانه محلی، تیتراژ سریال را بسازند.

به هر حال صدای ناصر مسعودی یکی از ماناترین و معتبرترین آواها و نواهای موسیقایی مرتبط با منطقه گیلان است که خواسته یا ناخواسته، اتفاقی یا غیراتفاقی، به درست‌ترین شکل ممکن روی موسیقی تیتراژ سریال نشسته و خود را به عنوان یکی از معتبرترین و بهترین آثار موسیقایی مرتبط با موسیقی تیتراژ مجموعه‌های تلویزیونی سیما در دهه گذشته معرفی کرده است؛ موسیقی‌ای دارای اعتبار که با اتکا به فرهنگ موسیقایی منطقه گیلان نشان داد ظرفیت‌های نهفته در موسیقی اقوام ایران چه اعتبار و جایگاه مهمی دارد.

پنجاه‌ونهمین سالگرد تاسیس تماشاخانه سنگلج با حضور استاد علی نصریان برگزار شد

تماشاخانه‌ای به وسعت تاریخ تئاتر ایران

گروه فرهنگ و هنر: پنجاه‌ونهمین سالگرد تاسیس تماشاخانه سنگلج همراه با مراسم بزرگداشت اسماعیل خلج، نویسنده و کارگردان پیشکسوت در این تماشاخانه برگزار شد.

استاد علی نصیریان بازیگر و کارگردان پیشکسوت تئاتر، حمید نیلی مدیرکل هنرهای نمایشی، پریسا مقتدی مدیر تماشاخانه سنگلج، توحید معصومی مشاور عالی اداره کل هنرهای نمایشی، ایرج راد، هادی مرزبان، داوود فتحعلی‌بیگی، جواد انصافی، اکبر رحمتی، اصغر همت، کاظم هژیرآزاد، نادر فلاح، داوود داداشی، حسین جمالی و رحمت امینی از هنرمندانی بودند که در این مراسم حضور داشتند.

علی نصیریان در ابتدای این نشست گفت: «تئاتر یک اتفاق تکثیرناپذیر است. شما عکس یا فیلم را تکثیر می‌کنید اما تئاتر در لحظه اتفاق می‌افتد.» این هنرمند بیان کرد: «من همیشه سعی کرده‌ام موضع‌گیری خودخواهانه و سیاسی خاصی نداشته باشم و خاطرات و اتفاقات را بدون جانبداری مطرح کنم».

او ادامه داد: «سنگلج مهم‌ترین سالن نمایشی ما و بهتر از تئاترشهر است. این سالن خیلی خوب ساخته شده است. ما این زمین کناری را برای اضافه کردن بک‌استیج و کارگاه دکورسازی در نظر داشتیم». نصیریان افزود: «تئاتر یک ملت بر اساس آثار دراماتیک آن یعنی نمایشنامه‌هایش معرفی می‌شود. ما در زمینه بازیگری و کارگردانی کارهایی انجام داده بودیم اما درباره نمایشنامه‌نویسی اتفاق نیفتاده بود و بعدها کم‌کم به آن پرداخته شد». وی ادامه داد: «نمایش ایرانی باید تقویت شود. دهه ۳۰ هیچ درسی برای نمایشنامه‌نویسی نبود اما اکنون نمایشنامه‌نویسی ما بهتر شده است. نمایشنامه‌نویسی هنر بسیار جذاب و خوبی است. نمایشنامه‌نویسی ایرانی که دهه ۴۰ شکل گرفت، روی فیلمنامه‌نویسی هم تاثیر گذاشت».

هنرمند پیشکسوت بیان کرد: «دراما یک عمل و اتفاق است. تمام آثار دراماتیک دنیا روی نقاط ضعف و فراز و فرودهای انسانی انگشت گذاشته‌اند و هیچ نمایشنامه‌ای روی نکته مثبت انگشت نگذاشته است؛ همانطور که ارسطو این هنر را تزکیه انسان می‌داند اما متاسفانه ما کاری را که نقد کرده و گرفتاری‌ای را بیان می‌کند، سیاهنمایی می‌نامیم. به همین دلیل مهم‌ترین چیزی که مدیران فرهنگی و هنرمندان باید داشته باشند، اطلاعات کافی از حرفه‌ای است که در آن مشغولند».

وی ادامه داد: «تئاتر را نمی‌توان دیکته کرد؛ یک جوشش خلاقه انسانی و درونی است و باید دید آن نویسنده چه در مغز داشته که این اجرا بر اساس آن شکل گرفته است. افرادی چون محمد رحمانیان و محمد چرمشیر در این نسل آدم‌های اهلی هستند. از این افراد برای پیشبرد نمایش ایرانی بهره ببرید. هر نسلی استعدادهای خود را دارد و این آدم‌های جدید خیلی درجه یک هستند».

نصیریان در پایان سخنانش گفت: «در دام و چارچوب نمایشنامه‌های سنتی نمانید. از آنها استفاده کنید و محتوای تازه بر اساس نیاز جامعه پرداخت کنید. شما پیشرو و معلم جامعه هستید. بخش عمده هنر زیبایی است و این ملت باید زیبایی ببیند. این هنر است که دریچه تنفس تازه برای ملت ایجاد می‌کند».

حمید نیلی، مدیرکل هنرهای نمایشی نیز در این نشست گفت: «بارقه امیدی از صحبت‌های شهردار در شورای شهر مطرح شده است که زمین کناری به تماشاخانه اضافه شود و این به رایزنی آقای وزیر بستگی دارد». وی ادامه داد: «تلاش کرده‌ایم این جلسه با حضور وزیر و استادان پیشکسوت هنر درباره بررسی وضعیت تئاتر ایرانی و تماشاخانه سنگلج برگزار شود. سعی می‌کنیم تا ساختمان اداره تئاتر سابق فضایی برای موزه تئاتر و کارگاهی برای نمایش ایرانی باشد».

پریسا مقتدی هم گفت: «تلاش استاد نصیریان و دیگر بزرگان این بوده است که طرح توسعه سنگلج به اجرا برسد و امیدواریم سال بعد ۶۰ سالگی با این اتفاق همراه باشد».

این هنرمند بیان کرد: «این خواسته خانواده تئاتر است و شهرداری باید از هنرمندان حمایت و با آنها همراهی کند، چرا که یکی از وظایف شهرداری حمایت از فرهنگ و هنر است و بنا به ضرورت‌های پیش رو نیاز به گسترش دارد».

مقتدی در پایان از مدیرکل هنرهای نمایشی تقاضا کرد در ادامه روند برگزاری مکتب‌خانه سنگلج به منظور رشد و گسترش نمایش ایرانی همراه آنها باشد.

در پایان استاد علی نصیریان و مدیرکل هنرهای نمایشی نشان تماشاخانه سنگلج را به پاس سال‌ها تلاش اسماعیل خلج، بازیگر، نمایشنامه‌نویس و کارگردان در زمینه نمایش ایرانی به او تقدیم کردند.